

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

محمد جعفری

۲۵ جولای ۲۰۱۸

ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت به نام دین

۱۱



محمد جعفری

خاصه های قسط و عدالت

- در آیاتی که ذکر شد، به وضوح خاصه های زیر در مورد قسط و عدالت و قائمین به آن نشان داده شد.
- ۱- قسط و عدالت امر خداوند است و هر کار زشتی ضد قسط است.
 - ۲- مؤمنان باید به عدل و داد قیام کنند و گواه بر اجرای آن باشند.
 - ۳- شهادت و سخن به حق باید داد حتی به ضد خود و پدر و مادر و بستگان.
 - ۴- شهادت به حق دادن و با عدالت رفتار کردن حتی با دشمنان خود.
 - ۵- قسط و عدالت از آیات الهی است و مانعین گسترش و اجرای آن زورمداران و قدرتمندان هستند.
 - ۶- قسط و عدالت، عهد و پیمان خداست و باید به پیمان خدا وفا کنند.
 - ۷- قائمین به قسط، به صلح و آشتی امر می کنند.
 - ۸- قسط و عدالت، خود میزان همه امور است.

با اندک توجه به آیات بینات قرآن و خاصه هائی که در آن به وضوح بیان شده است، می رساند که قیام به عدل و داد و با آن نشانه های ذکر شده و انتظام دادن به آن در جامعه، دقیقاً به معنای برقراری حکومت برای تدبیر امور مملکتی است و آن هم بر عهده خود مردم واگذار شده است. در هیچ یک از آیات الهی، اجرای آن به عهده پیامبران و رهبران الهی واگذار نشده است بلکه آنچه را پیامبران مأمور شده اند، این است که امر پروردگار را به مردم ابلاغ کنند و علاوه بر آن میزان سنجش حق و باطل را روشن برای مردم بیان کنند و همچنان که پروردگار خود شاهد قائم به قسط است،

پیامبران نیز شاهد بر مردم و اجرای آن هستند تا آنها با کمک میزان و سنجش حق و باطل به عدل و داد قیام کنند و جامعه به سوی رشد، رهنمون شود و بدانند که قسط و عدالت نزد خداوند، میزان و محک همه امور است. خدای متعال، رسولان خود را با این اوصاف و وظایف و میزان سنجش حق و باطل فرستاد، تا بعد از آن حجتی بر احدی باقی نماند.

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

"رسولی فرستاد تا هم بشارت دهنده و هم هشدار دهنده باشد، انسان که برای مردم حجتی بر خدا نماند و خدا عزیز و حکیم است." (۲۳) با وجودی که روشن شده است که وظیفه رسولان و پیامبران جز ابلاغ رسالت نیست، معهذاً، باز با استعانت از قرآن، تمام اموری را که قرآن، پیامبران و رهبران الهی را از آنها نهی فرموده است، در فصل بعد می آورم تا اذهان روشن شود و جای اعوجاج باقی نماند.

فصل چهارم

امور نهی شده بر پیامبران در قرآن

خداوند، پیامبران را از نزدیک شدن به اعمالی که تمام قدرتمداران و سلطه گران و دیکتاتوران به وسیله و یا با کمک آنها، خود را بر مردم حاکم می گردانند و آنها را به زیر سلطه خود می کشند، اکیداً برحذر می دارد و در مواردی به پیامبر عتاب می کند که مبادا به آنها نزدیک بشود، زیرا خداوند آن امور را تنها به خود واگذار کرده و در اختیار مطلق اوست و پیامبر را بدانها راهی نیست. پس به پیامبر می گوید: به هوش باش و سعی کن به بهترین وجهی وظیفه ای که به عهده ات گذاشته شده است را انجام دهی. بنابراین امور سلبیه پیامبران و به ویژه پیامبر اسلام، عبارتند از:

۱- امور مردم به دست پیامبر نیست

أَلَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَأِنَّهُمْ ظَلُمُونَ

"ای پیامبر، به دست تو کاری نیست، اگر بخواهد به لطف خود از آن ها در می گذرد و اگر بخواهد به جرم آن مردمی را که ستمگراند، آنها را عذاب می کند." (۱)

منظور این است که امور مردم به دست خداست و نه به دست پیامبر، مالک هر چیزی اوست پس هر کس را که بخواهد می آمرزد و هر که را که بخواهد عذاب می کند و پیامبر اختیاردار امور زندگی مردم نیست.

۲- حق از سوی پروردگار است و نه پیامبر

وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ مَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ

"و بگو حق از سوی پروردگارتان است، پس هر کس که خواهد ایمان بیاورد و هر کس که خواهد کفر ورزد." (۲) یعنی ای پیامبر تو فقط باید امر مرا به مردم برسانی و به امور دیگر کاری نداشته باشی، هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کفر بورزد.

۳- هدایت مردم با پیامبر نیست

أَلَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

"هدایت کسان با تو نیست بلکه خدا هر که را بخواهد، هدایت می کند." (۳)

در این جمله روی سخن، مستقیم با پیامبر است که مخاطب قرار گرفته، که ای پیامبر حتی هدایت آنان به عهده تو نیست و این خداست که هر کس را بخواهد، هدایت می کند.

۱/۳- هر کسی خود خویشتن را هدایت و یا گمراه می کند.

مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نُبْعَثَ رَسُولًا
"هر کس خویشتن، خویش را هدایت می کند و هر کس گمراه شود جز این نیست که خود، خویش را گمراه کرده است و هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد و ما تا رسولی را بر نینگیزیم کسی را عذاب نمی کنیم." (۴)
۲/۳- اگر خداوند می خواست قادر بود که تمامی مردم را به ایمان آوردن وادار کند.

خداوند به پیامبر این مطلب را گوشزد می کند که اگر او می خواست، تمامی مردم روی زمین ایمان می آوردند. بر پیامبر و کسی نیست که به اکراه یا با اجبار مردم را وادار که ایمان بیاورند.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ

"و اگر پروردگارتو می خواست، چنان می کرد که همه مردم روی زمین، ایمان آوردند، آیا تو می خواهی که مردم را مجبور کنی که ایمان بیاورند" (۵)

۴- پیامبر وکیل مردم نیست

إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ

"ما این کتاب را که بر تو نازل کردیم برای مردم و بحق نازل کردیم. پس هر کس از هدایت بهره مند شد به نفع خود اوست و هر کسی گمراه گردد، علیه خود اوست و تو وکیل مردم نیستی." (۶)

«وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» یعنی امر آنان به تو واگذار نشده تا در تدبیر شؤون آنان مسؤول باشی و در نتیجه تلاش کنی تا هدایت را به هر نحو که شده در دل آنان وارد سازی. تو از این بابت هیچ اختیار و مسؤولیتی نداری.

۱/۴- با وجود تکذیب پیامبر به وسیله قومش و حق بودنش، او وکیل آنان نیست.

وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ لَأَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ

"و قوم تو دروغ شمرند و آن حق است. بگو، من بر شما وکیل نیستم." (۷)

سیاق جمله "لست علیکم بوکیل" کنایه است و می خواهد بفرماید: از چنین قومی اعراض کن و به آنها بگو اختیار شما به من واگذار نشده است. تنها وظیفه دارم که هشدارتان دهم.

۲/۴- پیامبر کارگزار مردم نیست.

أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تُكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً

"آیا کسی که هوس خویش را خدای خویش گرفته ندیدی؟ مگر تو کارگزار او هستی؟" (۸) یعنی این که آنها را ول کن تو وظیفه کارگزاری آن ها را نداری. آنها خود کارگزار خود هستند.

باز خطاب به پیامبر است که او وکیل و سرپرست و قائم به امور کسی نیست تا به دلخواه خود، او را به سوی رشد هدایت کند، او چنین اختیاری ندارد. «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» (۹) یا همچنان که "وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ" "تو نمی توانی هر که را دلت خواست هدایت کنی" یا "تو نمی توانی مرده در گور را بشنوانی" (۱۰) "وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ"

"اگر خدا می خواست، شرک نمی آوردند، ما ترا نگهبان نکردیم و عهده دار امورشان نیستی." (۱۱)

این آیت در حقیقت رسول خدا را تسلیت می دهد و می فرماید، تو فقط وظیفه ات را به انجام برسان و کاری به کارهای دیگر نداشته باش که تو حفیظ و وکیل آنان نیستی. چه ترسی داری؛ عاقبت آنان به سوی من باز خواهند گشت.

۳/۴- پیامبر مردم وکالت ندارد

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِیْظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ

"و کسانی که غیر از خدا اولیائی می گیرند، باز خدا نگهدار آنها است و تو بر آنان وکالت نداری." (۱۲)

در این آیت خداوند روشن می سازد که هیچ کسی بایستی به غیر از خدا اولیائی برای خود نگیرد ولی باز کسانی که به غیر از او، برای خود اولیائی می گیرند و به دنبال قدرت و کسب انواع آن می روند، از آنان نیز غافل نیست و در این میان رسول خدا به جز ابلاغ رسالت، وظیفه دیگری ندارد. نه وکیل مردم است و نه از اعمال آنان از وی سوال می شود. زیرا هر کسی در گرو اعمال خویش است.

۴/۴- خدا، خود بهتر می شناسد و تو وکیل نیستی

رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ أَنْ يَشَاءَ يَرْحَمَكُمُ أَوْ أَنْ يَشَاءَ يُعَذِّبَكُمُ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً

"پروردگارتان شما را بهتر می شناسد اگر بخواهد به شما رحم کند و اگر بخواهد عذابتان می کند، و ما ترا نفرستاده ایم که وکیل ایشان باشی." (۱۳)

خداوند خطاب به پیامبر می فرماید: ما ترا وکیل مردم قرار نداده و امر ایشان را به تو واگذار نکرده ایم تا اختیار داشته باشی به هر که خواستی بدهی و هر که را خواستی محروم کنی.

۵/۴- حق از جانب خداوند آمده و پیامبر وکیل مردم نیست

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهِ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ

"بگو ای مردم؛ این حق از پروردگارتان سوی شما آمده، هر که هدایت یابد، به سود خود هدایت یافته و هر که گمراه شود، به ضرر خود گمراه شده. و من عهده دار امور شما نیستم." (۱۴) در این آیت شریفه، کاملاً آشکار است که جمله "فمن اهتدى..." اعلامی عمومی است به این که همه انسانها در آنچه برای خود انتخاب می کنند، آزادند و هیچ کس نمی تواند آزادی انتخاب را از کسی سلب کند. هر کس به راه حق برود، سودش عاید خودش می شود و هر کس از آن روی بگرداند، ضررش متوجه خودش می شود.

۶/۴- آزار موقوف و خدا کارگزار است

وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ دَعْ أَذَاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً

"و کافران و منافقان را اطاعت مکن، و آزارشان را بگذار[وگذار کن]، و بر خدا توکل کن و خدا برای کفالت[کارگزاری آنها] کافی است." (۱۵)

خدای متعال، در این آیت مانند بعضی از آیات دیگر به پیامبر قوت قلب می دهد و هم او را به خاطر این که منافقان و کافران به او آزار می رسانند، او را از آزار رساندن به آنها برحذر می دارد. "و دَعْ أَذَاهُمْ"، یعنی آنچه به تو آزار می رسانند، رها کن، و در مقام پی گیری و مقابله با آن بر ميا و توکل به خدا کن و خدا را وکیل خود، در رفع و دفع این آزار بدان که خدا برای کارگزاری امور کافی است.

همانگونه که در آیات مختلف توضیح داده شد، وکیل عبارت است از:

کسی و یا شخصی که اداره امور فردی و یا جمعی به دست اوست و یا به او واگذار شده، و یا اختیار به وی داده شده که به اداره و تدبیر امور شخصی و یا جمعی و یا ملت و کشوری بپردازد و خلاصه کارگزاری امور و مسؤولیت آن به دست وی باشد.

خداوند در آیات بیناتی که گذشت هر نوع بهانه ای را که بشود، پیامبر آن را فکر و یا دستمایه کند و با کمک آن وکالت خود را بر مردم تحمیل نماید، بشدت از وی سلب می کند و با صراحت هر چه تمامتر به رسول خود گوشزد می کند و به وی می گوید:

تو ای پیامبر وکیل مردم نیستی و ترا نشاید که عهده دار و اختیار دار آنان باشی و ما ترا نفرستاده ایم که وکیل مردم باشی. تو فقط وظیفه ات را که ابلاغ رسالت است برسان و ما خود برای کارگزاری و کفالت امور مردم کافی هستیم.

۵- پیامبر حفیظ و نگهبان بر مردم هم نیست

حفیظ در لغت به معنای نگهبان، نگهدار و مراقبت کننده آمده است و خدا پیامبر را از این امر نیز بر حذر می دارد و می فرماید که برای نگهبانی مردم و این امر فرستاده نشده است.

۱/۵ - مَنْ يَطْعُ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا

" هر که این پیغمبر را فرمان برد، خدا را فرمان برده است و هر کس پشت کند، ما ترا به نگهبانی آنها نفرستاده ایم." (۱۶) که با به سلابه و به میخ کشیدن بگوئی که من برای نگهبانی و حفظ و حراست از شما باید چنین و چنان کنم.

۲/۵- راه رشد و روشنگری از سوی پروردگار آمده است. هر کس با دیده بصیرت به آنها بنگرد به سود خود اوست وگرنه اوست که زیان کرده است و پیامبر نگهبان آنان نیست: قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ

" براستی روشنگری از سوی پروردگارتان برای شما آمده است، پس هر کس به دیده بصیرت بنگرد به سود خود اوست و هر کس از سر بصیرت ننگرد به زیان خود اوست، و من نگهبان شما نیستم" (۱۷)

۳/۵- و باز و از راه تکرار به پیامبر خاطر نشان می کند که به بهانه شرک، نه امر آنان به تو واگذار شده و نه وکیل آنان هستی: وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ

" و اگر خدا می خواست شرک نمی ورزیدند و ما ترا نگهبان آنان قرار ندادیم و تو بر آنان وکالت نداری" (۱۸) ای پیامبر، توجه داشته باش که تو را نگهبان و وکیل آنان قرار نداده ایم. تو از چه نگرانی اگر خداوند می خواست قادر بود که آنها را وادارد که شرک نورزند. نگرانی تو مورد ندارد.

۴/۵- در هر حال پیامبر حفیظ بر مردم نیست

اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِّنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُم مِّنْ مَّلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَ مَا لَكُم مِّنْ نَّكِيرٍ * فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِلَّا أَلْبَعُ

"[ای مردم] پیش از آن که روزی بیاید که از جانب خدا بازگشت ندارد، پروردگارتان را اجابت کنید که در آن روز پناهگاهی ندارید و انکار کردن نتوانید. اگر روی بگردانند ما ترا به نگهبان آنان نفرستاده ایم، و به عهده تو جز بلاغ نیست." (۱۹)

در آیت ۴۷ شعراء، خطاب به کفار و اتمام حجت به آنان است، سپس در آیت ۴۸ خداوند، خطاب را متوجه رسول خدا(ص) کرده است، تا به پیامبر اعلام نماید، مأموریتی که بر دوش وی نهاده شده، تنها تبلیغ رسالت است، نه بیشتر از آن. او را فرستاده تا دین خدا را به مردم ابلاغ کند و نه این که نگهبان مردم، مسوول ایمان و اطاعت آنان باشد، تا خود را موظف بداند که آنها را از اعراض کردن باز بدارد و در این راه خود را به رنج و سختی اندازد تا شاید مردم بوی روی آورند.

ادامه دارد

یادداشت ها:

۲۳- قرآن، سوره نساء، آیه ۱۶۵ .

فصل چهارم:

- ۱- قرآن، سوره آل عمران، آیه ۱۲۸ .
- ۲- قرآن، سوره کهف، آیه ۲۹ .
- ۳- قرآن، سوره بقره، آیه ۲۷۲ .
- ۴- قرآن، سوره اسری، آیه ۱۵ .
- ۵- قرآن، سوره یونس، آیه ۹۹ .
- ۶- قرآن، سوره زمر، آیه ۴۱ .
- ۷- قرآن، سوره انعام، آیه ۶۶ .
- ۸- قرآن، سوره فرقان، آیه ۴۳ .
- ۹- قرآن، سوره قصص، آیه ۵۶ .
- ۱۰- قرآن، سوره فاطر، آیه ۲۲ .
- ۱۱- قرآن، سوره انعام، آیه ۱۰۷ .
- ۱۲- قرآن، سوره شوری، آیه ۶ .
- ۱۳- قرآن، سوره اسری، آیه ۲۴ .
- ۱۴- قرآن، سوره یونس، آیه ۱۰۸ .
- ۱۵- قرآن، سوره احزاب، آیه ۴۸ .
- ۱۶- قرآن، سوره نساء، آیه ۸۰ .
- ۱۷- قرآن، سوره انعام، آیه ۱۰۴ .
- ۱۸- قرآن، سوره انعام، آیه ۱۰۷ .
- ۱۹- قرآن، سوره شوری، آیه ۴۷ و ۴۸ .